

# زنان



## تکروایت از آبرزن‌ها مانع تحقق الگوی سوم

فاطمه درخشان

مدرس دانشگاه علامه طباطبائی و پژوهشگر حوزه جامعه‌شناسی فرهنگی



حال تحصیل در مقاطع عالی، در حال تدریس در دانشگاه، مدیر، دانشمند، ادیب و یا صاحب کسب و کاری داخلی و یا حتی بین‌المللی هستند که با وجود همه اینها در زندگی‌شان هیچ خللی وجود ندارد. تا اینجای کار به نظر می‌رسد با زنانی روبه‌رو هستیم که به دلیل تلاش و پشتکاری که دارند می‌توانند الگویی باشند برای زنان دیگر این سرزمین اما سؤال مهمی که مطرح می‌شود این است که این الگوها آیا می‌توانند همه زنان را نمایندگی کنند؟ آیا دغدغه‌ها و معیارهای موفقیت آنها را می‌توان برای زنان دیگر جامعه نیز تجویز کرد؟

در الگوی سوم زن مسلمان، زن در عین اداره موفق درون خانه، نقش سازنده‌ای در جامعه نیز

ویژگی‌های زنان به شکلی غیر از این نوع هم اتفاق بیفتد.

ابرن‌هایی که در رسانه‌ها تبلیغ می‌شوند، ظاهراً علاوه بر نقش‌های همسری و مادری، تلاش می‌کنند به شکلی خارق‌العاده حضور اجتماعی در خارج از خانه داشته باشند و تنها از طریق تحصیل و اشتغال رسمی در قالب یک دانشمند فیزیک هسته‌ای یا کارآفرین بین‌المللی نمونه به موفقیت و رضایت درونی دست پیدا کنند. خود این زنان ممکن است که در چهارچوب الگوی سوم قرار داشته باشند اما الگو قرار دادن این ویژگی‌ها به عنوان تک الگوی معتبر، متناسب با ایده الگوی سوم نیست؛ چرا که معیار موفق بودن زنان پس از ازدواج و مادر شدن، داشتن اشتغال یا فعالیت اقتصادی بیرون از خانه تعریف می‌شود آن هم به شکلی بی‌نقص و ایده‌آل! و به نوعی دیگر این معیارهای شبه غربی فردگرایانه در جامعه نیمه مدرن ایرانی برای همه زنان تجویز می‌شود.

در حالی که با توجه به ویژگی طبیعی و فطری زنان می‌توان انواع روش‌ها و راه‌های دستیابی به رضایت درونی و احساس موفقیت را خارج از این معیارهای عالی نیز تعریف کرد. راه‌هایی که حتی خود زنان معمولی با توجه به توانایی و میزان قابلیت‌ها و ظرفیت‌هایشان می‌توانند آنها را تعیین و تعریف کنند؛ بنابراین الگوسازی متضمن دیدن ویژگی‌های عمومی یافته در مورد گروه هدف است. الگوی ابرزن از این ویژگی برخوردار نیست؛ چرا که تصویری بدون نقص از زنانی به نمایش در می‌آورد که همزمان دارای نقش‌های متعدد عالی هستند، زنانی که تنها موفقیت‌هایشان به تصویر کشیده می‌شود و از سختی‌ها و موانع پیش روی آنها در زندگی مطلبی بیان نمی‌شود.

این نوع تصویرسازی زنان را وارد مسیر انحرافی برای دستیابی به موفقیت می‌کند؛ بنابراین بهتر است به جای ایجاد و ترویج یک الگوی تک روایتی زن موفق، درون یک کلان‌الگویی به نام الگوی سوم زن مسلمان، از الگوهای متعدد موفقیت زن مسلمان سخن گفت که برگرفته از وجود تنوع و تکثر مبتنی بر اهداف و توانایی‌ها است؛ الگوهایی که با توجه به مختصات متفاوت و ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی، دینی و زیست‌بومی زنان این سرزمین تعریف می‌شود.



الگوسازی متضمن دیدن ویژگی‌های عمومیت یافته در مورد گروه هدف است. الگوی ابرزن از این ویژگی برخوردار نیست؛ چرا که تصویری بدون نقص از زنانی به نمایش در می‌آورد که همزمان دارای نقش‌های متعدد عالی هستند، زنانی که تنها موفقیت‌هایشان به تصویر کشیده می‌شود و از سختی‌ها و موانع پیش روی آنها در زندگی مطلبی بیان نمی‌شود.

## نابده گرفتن کیفیت زندگی زنان به بهانه پیشرفت‌های کمی

ریحانه سادات گرامی

دانشجوی دکتری علوم اجتماعی دانشگاه تهران



از برکات و قایح چند ماه اخیر در کشورمان توجه ویژه جامعه ایرانی به مسائل زنان است. این گونه به نظر می‌رسد که جریان اخیر موسوم به «زن، زندگی، آزادی» بهانه‌ای شد تا بسیاری از فعالین و دغدغه‌مندان حوزه زنان، بار دیگر در باب رنج‌ها و دردهای زن ایرانی قلم‌به‌دست بگیرند و زبان به سخن بگشایند. در این میان اما برخی سیاستگذاران و مسئولین امر با تأکید بر بهبود شاخص‌های کمی در رابطه با اوضاع زنان در ایران، گفتن و نوشتن از دردها و رنج‌های مذکور را نوعی سیاه‌نمایی نسبت به وضعیت زنان در ایران قلمداد می‌کنند. مسئولان مربوطه با تأکید بر بهبود شاخص‌هایی کمی مانند نرخ تحصیلات، نرخ اشتغال زنان یا امید به زندگی آنان، وضعیت زنان ایرانی را آنقدرها هم تیره‌وتار ارزیابی نمی‌کنند. حتی کنگره‌ای بین‌المللی با نام زنان تأثیرگذار تشکیل می‌دهند و از زنانی با مدارک تحصیلی فاخر و پست‌های بالای دولتی و غیردولتی تجلیل و تمجید می‌کنند تا در عرصه بین‌المللی نیز بر بهبود شاخص‌های کمی مذکور در ایران تأکید کنند. باید اذعان داشت که

در حال، بهبود شاخص‌های کمی در ارتباط با وضعیت زنان ایرانی در سال‌های پس از انقلاب اسلامی ملموس و مشهود است اما به همان اندازه نیز جای خالی آمارهای مرتبط با بهبود «کیفیت» زندگی زنان در سال‌های مذکور محسوس است. به واقع، در زبان و

بیان مسئولان امر در کنگره‌ها و سمینارهایشان حتی اثری از شاخص‌های کیفی در رابطه با زندگی زنان ایرانی دیده نمی‌شود. آنها بر بهبود نرخ اشتغال زنان تأکید می‌کنند اما از موانع و چالش‌های آنان برای بدست آوردن شغل و حفظ آن، از ناعدالتی‌های جنسیتی اعمال شده بر زنان شاغل در محیط کار، از ناهماهنگ بودن و تضاد قوانین کار با نقش مادری آنان، نه چیزی می‌گویند و نه چیزی می‌نویسند! آنان بر بهبود نرخ تحصیلات تأکید می‌کنند اما به چالش‌ها، موانع و مسائل زنان دانشجوی و بخصوص مادران دانشجو اشاره‌ای نمی‌کنند! مسئولان ذی‌ربط از رشد کمی نرخ امید به زندگی زنان در ایران می‌گویند اما در مورد کیفیت زندگی همین زنان سکوت می‌کنند. از مسائل زنان سرپرست خانوار در روزمره زندگی‌شان، از تجرد قطعی بسیاری از دختران

دهه ۶۰ و چالش‌های آنان، از مسائل بخرن زنان بیوه و مطلقه، از چالش‌های همیشگی مادران شاغل و مادران دانشجو و بسیاری مشکلات دیگر در زندگی روزمره زنان ایرانی حرفی به میان نمی‌آورند. در پایان مجدداً شایان ذکر است که بهبود و پیشرفت شاخص‌های کمی در مورد وضعیت زنان ایرانی قابل توجه و امیدوارکننده است و نادیده گرفتن پیشرفت‌های مذکور، منصفانه و عاقلانه نیست. در عین حال به همان اندازه تأکید صرف بر رشد شاخص‌های کمی و نادیده گرفتن شاخص‌های کیفی در ارتباط با زندگی روزمره زنان ایرانی نیز منصفانه و عاقلانه به نظر نمی‌رسد و زبان‌های جبران‌ناپذیری را برای جامعه ایرانی به طور کلی و جامعه زنان ایرانی، به طور مشخص، به بار خواهد آورد.



بهبود و پیشرفت شاخص‌های کمی در مورد وضعیت زنان ایرانی قابل توجه و امیدوارکننده است و نادیده گرفتن پیشرفت‌های مذکور، منصفانه و عاقلانه نیست. در عین حال به همان اندازه تأکید صرف بر رشد شاخص‌های کمی و نادیده گرفتن شاخص‌های کیفی در ارتباط با زندگی روزمره زنان ایرانی، به طور کلی و جامعه زنان ایرانی، به طور مشخص، به بار خواهد آورد.

موضوع جمعیت فارغ از نگاه کلی به ساختار خانواده، نیازمند تمرکزهای جداگانه بر نقش‌های مرتبط با فرزندان به خصوص پدر و مادر است و در این میان نقش مادری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است

